

متن پرسش

سلام خدمت استاد گرامی: متنی که به نظرم رسید خدمتتان عرض می‌شود بلکه مورد بحث و نقد و بررسی واقع گردد. با توجه به اینکه ولایت انبیاء الهی تاریخ را رقم می‌زند، زیرا آنچه که باعث ایجاد تاریخ می‌گردد ظهور اسماء جدید است و هر نبی‌ای با مقام ولایت خود اسمی را شکوفا می‌کند که تا قبل از آن در خفا قرار گرفته بوده است، لذا ولایت خاتم الانبیاء که جامع‌ترین ولایت تاریخ بشریت بوده است اسم الله اجمالی را ظاهر کرده است که با اوصیای ایشان این اسم الله به تفصیل می‌رسد و تفصیلی‌ترین حالت آن با ظهور مهدی موعود آغاز می‌گردد، و در دوران ایشان آنچنان این تفصیل ادامه می‌یابد که به انتهای تفصیل در دنیا برسد و بعد قیامت محقق می‌گردد، لذا قیامت اگر «یوم تبلی السرائر» است چون اسم جامع الله به تفصیل در آمده است و تا این تفصیل به نهایت خودش نرسد قیامت امکان تحقق ندارد زیرا تا وجود به نهایت آشکارگی نرسد قیامت نیز ظاهر نمی‌گردد، پس قیامت چیزی جز تفصیل و آشکارگی وجودی نمی‌باشد و برای این است که در روایات تاکید شده که قبل از قیامت باید مهدی امت ظهور کند حتی اگر یک روز قبل از قیامت باشد، حال اگر انقلاب اسلامی مقدمه ظهور باشد پس آغاز خروج از نیست‌انگاری به سمت هستی‌انگاری است، زیرا دوران نیست‌انگاری دوران جدایی بشر از تاریخ هستی است که افق هستی مندی خود را گم کرده است و گرفتار نیهیلیسم گشته است، ظاهراً تاریخ نیهیلیسم امر وجودی نیست بلکه دورانی است که اسم الله به خفا رفته است در حالی ظرفیت تاریخ با بعثت خاتم الانبیا ظهور اسم الله گشته است و بشر جدید آن را به خفا برده است و همه ادیان و مکاتب ذیل این نیهیلیسم در حال ادامه حیات هستند، پس تمام ادیان به معنایی ادامه نیست‌انگاری هستند و قادر نیستند وجود را آشکار کنند حتی شیعه بدون انقلاب، هر عملی در دوران نیهیلیسم ادامه نیهیلیسم است، اگر جریانی بتواند ما را از نیهیلیسم زمان، کمی جدا کند ما را وارد تاریخ هستی‌انگاری می‌نماید، پس وجهی از مهدی موعود را به ما نشان داده است، و قیامت ما که همان وجه وجودی ماست را بر ما آشکار کرده است، این وجه وجودی با انقلاب اسلامی آغاز شده است چون تنها جریانی که در تضاد با تمامیت غرب است انقلاب اسلامی بوده، و مابقی جریانهای دینی و شرقی همه تسلیم غرب شده اند از جمله شیعه غیر انقلابی. ولی انقلاب به اندازه‌ای به بلوغ نرسیده که بتواند نفی تاریخ نیست‌انگاری را بکند و اگر به مرتبه‌ای از بلوغ رسید که چنین نفی‌ای داشته باشد، آنگاه تاریخ ما هستی‌انگارانه خواهد شد. لذا در دوران انقلاب اسلامی با دو معضل روبرویم، اول آنکه انقلاب قدرت نفی نیهیلیسم را ندارد بلکه تذکر یا هشدار به بحران نیهیلیسم است، دوم آنکه در دوران انقلاب مجبور به فکر کردن به توسعه یافتگی هستیم که ادامه

مدرنیته است چون در تاریخ نیهیلیستی در حال نفس کشیدن هستیم و امکان تنفس بدون توسعه یافتگی یعنی بحران در زندگی این تاریخ. ولی انقلاب اسلامی چون آغاز تاریخ هستی انگاری است از طرفی تسلیم نیست انگاری نمی شود نمونه اش مقابله ما با غرب و موفقیت انقلاب در مقابله با آمریکا که ظهور این امر سیاسی ریشه در هستی انگاری انقلاب دارد، و از طرف دیگر نیهیلیسم بر ما ولایت دارد و قدرت رها شدن از نیهیلیسم را نداریم و نمونه آن بحرانهای اجتماعی که نسل ما با آن مواجه می گردد. حال آیا راهی جز فرهنگ انتظار در دوران انقلاب اسلامی در مواجهه با نیست انگاری داریم، راهی که انتظار به ما نشان می دهد آن است که در مقابله با تاریخ و زمانه عجله نکنیم و راه برون رفت از آن انقلاب اسلامی است، شاید خود انقلاب همان انتظار است، زیرا انقلاب ما را به جهانی مابین دو جهان وارد می کند که ما را در بین جهان نیست انگاری و جهان هستی انگاری قرار می دهد، پس کسی که خود را از انقلاب جدا کرده است چگونه می تواند مدعی انتظار باشد، انتظاری که در دوران غیبت ما را به عبد تبدیل می کند، پس انقلابی بودن ما، انتظار و عبودیت ماست، و از اینجاست که اگر انتظار برترین عبادت است، انقلابی بودن ما نیز برترین عبودیت است پس سلوک فردی بی معنا می شود و سلوک انقلابی معنادار می گردد، زیرا سلوک فردی بدون انقلاب ادامه نیهیلیسم است، و هیچ وجهی از وجود را بر ما آشکار نمی کند. انقلاب به تعبیر مرحوم علامه حسن زاده آملی ظهور صغری است پس آغاز آشکارگی هستی است و خروج از نیست انگاری، لذا بدون انقلاب و بیرون از آن نه وارد تاریخ هستی انگاری می شویم نه انتظار داشتن معنا و مفهومی دارد. دوران نیست انگاری تاریخ خفای اسم الله است و انقلاب اسلامی آغاز خروج از این خفا و آشکارگی وجودی است، تاریخی که هایدگر آرزو داشت خدای رها شدن از نیهیلیسم را ببیند. آنچنان که فردید می گفت که کاش هایدگر بود و خدای خمینی را می دید که همان خدایی است که ما را نجات می دهد. ما در عین توسعه یافتگی که توجه به تاریخ نیست انگاری برای ادامه حیات در این تاریخ است، باید به انتظار توجه کنیم که همان توجه به انقلاب اسلامی می باشد. الله اعلم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور است که می فرمایید. آری! اگر انقلاب اسلامی را پاس می داریم به جهت آن است که در آن انقلاب توحیدی و در دل تاریخی که حضرت امام و شهدا آغاز کردند، بالقوه گی هایی هست که جهان ما را و خود ما را به حضوری می رساند که هستی خود را و هستی عالم را درک می کنیم و می فهمیم چگونه جناب صدرالمتألهین فهمی را به میان آورده است که خود جهان و انسان دارد قیامت می شود. و بدین لحاظ همچنان که متذکر شده اید «انتظار»، یک نوع سلوک است در تاریخی که از یک طرف آینده ای در پیش رو دارد که همان ظهور حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه» می باشد و از طرفی در غیبت آن نوع حضور، انسان گرفتار خودبنیادی شده است که همان زمین نیهیلیسم است. این جا است که می توان همراه با سخن جنابعالی هشدار داد آن کس که خود را از

انقلاب اسلامی جدا کرده، نمی‌تواند در حضوری قرار گیرد که با «انتظار» پیش می‌آید و عملاً این افراد درکی از «اسم الله» ندارند تا بخواهند از اجمال آن اسم به سوی تفصیل آن در خود سیر کنند و کسی که درکی تاریخی از حضور «الله» ولو به اجمال ندارد، عملاً از خودش که به عنوان خلیفه الله حامل اسم «الله» است؛ ندارد. و این اصل و اساس نیهیلیسم است.

با توجه به نکات فوق، حال این سؤال می‌ماند که ما چگونه با حضور در انقلاب اسلامی و درک اسم «الله» در خود، بودن خود را احساس کنیم؟ که بحث انقلاب اسلامی از این زاویه جایگاه بسیار مهمی دارد و جنابعالی نیز متذکر چنین جایگاهی برای انقلاب اسلامی شده‌اید به عنوان راهی برای درک وجودی خود از یک طرف و عبور از نیهیلیسم از طرف دیگر. که البته این نوع بودن، شدت و ضعف و قبض و بسط خود را دارد، چیزی که حتی برای جناب حافظ همانند کسانی که در پیاده‌روی اربعینی این سال‌ها حاضر شده‌اند، پیش می‌آید و بنده در شرح غزل شماره ۱۲۷ که اخیراً عرایضی شده، متذکر آن بوده‌ام تا نه از جدیت حضور تاریخی خود و درک خلیفه اللهی‌مان در جان خود غفلت کنیم و نه از جدیت نیهیلیسم و نیست‌انگاری غافل باشیم. موفق باشید.